

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين و صلى الله على سيدنا محمد و آله الطاهرين

خلاصه مباحث گذشته

بحث در این بود که در مسافت تلفیقیه آیا رجوع لیومه معتبر است یا خیر؟ اقوال و ادله را ذکر کردیم. ما عرض کردیم دو دلیل مهم وجود دارد برای اینکه «رجوع لیومه» معتبر نیست. اگر در مسافت تلفیقیه چه «رجوع لیومه» باشد و چه نباشد، نماز قصر است. دلیل اول اطلاق روایات تلفیق بود و دلیل دوم خود روایات عرفات بود که روایات مستفیضه‌ای بود و دلالت روشنی دارد بر عدم اعتبار «رجوع لیومه».

در مقابل آمدم قول تخییر را ذکر کردیم و ادله‌ی قائلین به تخییر را مطرح کردیم و همه را مورد مناقشه قرار دادیم

و در آخر کسانی که مثل سید مرتضی و ابن ادریس قائلند به اینکه اگر در مسافت تلفیقیه «رجوع لیومه» نباشد نماز متعیناً تمام است. عرض کردیم اینها یکی به اصالة التمام استدلال کردند که گفتیم این اصالة التمام، محکوم است هم به اطلاق ادله‌ی تلفیق و هم به روایات عرفات و بعد به روایاتی هم تمسک کردند، مجموعاً دو تا روایت بود که بحث ما در روایت دوم نا تمام ماند.

ادامه بررسی روایت عبدالرحمن بن حجاج

این اجمال را عرض کردیم تا بحث را مرور کنند. بحث به اینجا رسید که به روایت معتبره عبدالرحمن تمسک شده بر اینکه اگر رجوع لیومه ندارد اینجا نماز را تمام بخواند. حدیث چهارم از باب چهاردهم «و عنه عن محمد بن عبد الله و هارون بن مسلم جميعاً عن محمد بن أبي عمير عن عبد الرحمن بن الحجاج عن أبي عبد الله (عليه السلام) قال: سألتُهُ عن التَّقْصِيرِ فِي الصَّلَاةِ فَقُلْتُ لَهُ: إِنَّ لِي ضَيْعَةً قَرِيبَةً مِنَ الْكُوفَةِ وَ هِيَ بِمَنْزِلَةِ الْقَادِسِيَّةِ مِنْ الْكُوفَةِ فَرُبَّمَا عَرَضَتْ لِي حَاجَةٌ أَنْتَفِعُ بِهَا أَوْ يَضُرُّنِي الْقُعُودُ عَنْهَا فِي رَمَضَانَ فَأَكْرَهُ الْخُرُوجَ إِلَيْهَا لِأَنِّي لَا أَدْرِي أَصُومُ أَوْ أَفْطِرُ فَقَالَ لِي فَاخْرُجْ وَ أَتِمَّ الصَّلَاةَ وَ صُمْ فَإِنِّي قَدْ رَأَيْتُ الْقَادِسِيَّةَ الْحَدِيثَ»^[1]

عبدالرحمن بن حجاج از امام صادق (علیه السلام) سؤال می‌کند: «عن التقصير في الصلاة فقلت له إن لي ضيعة قريبة من الكوفة و هي بمنزلة القادسية من الكوفة» یک مزرعه‌ای نزدیک کوفه به فاصله‌ی قادسیه تا کوفه است. «فریما عرضت لی حاجة أنتفع بها أو یضرني القعود عنها فی رمضان فأكره الخروج إليها لأنی لا أدري أصوم أو أفطر»، می‌گوید بالأخره گاهی اوقات دلم می‌خواهد بروم استفاده کنم اما از آن طرف ممکن است مشکلی برای روزه‌ام باشد. نمی‌دانم آنجا باید روزه بگیرم یا افطار کنم؟ فاصله این ضیعه تا کوفه به اندازه‌ی قادسیه تا کوفه است.

پس مسافت، مسافت تلفیقیه است یعنی رفت و برگشتش مسافت شرعی محقق است و این راوی می‌گوید من می‌روم آنجا حاجتی دارم «انتفع بها» می‌خواهد آنجا بماند. امام می‌فرماید: «فأخرج و أتم الصلاة و صم»، برو نماز را تمام بخوان و روزه را بگیر.

البته یک مقدار بحث‌ها را قبلاً گفتیم ولی چون می‌خواهیم بعضی مطالب دیگر را هم ذکر کنیم باید مجدداً روایت را مدّ نظر قرار بدهیم. خود روایت از جهت اینکه آیا «رجوع لیومه» دارد یا ندارد اطلاق دارد ولو اینکه عرض کردیم معمولاً کسی که این مسافت را می‌رود «رجوع لیومه» ندارد مخصوصاً کسی که ضیعه‌ای دارد و این مسافت را می‌رود همان روز برنمی‌گردد شب را می‌ماند ولی بالأخره اطلاق دارد.

امام (علیه السلام) می‌فرماید «فأخرج و أتم الصلاة» برو خارج شو و نمازت را تمام بخوان و روزه را هم بگیر «فإني قد رأيت القادسية» می‌فرماید: من می‌دانم فاصله قادسیه تا کوفه مسافت شرعی هست اما مع ذلک نماز را تمام بخوان.

افرادی مثل مرحوم سید می‌گویند آن روایات تلفیق که می‌گوید نماز را قصر بخوان قدر متیقّن از آنجایی است که «رجوع لیومه» دارد و این روایت را بگوئیم در جایی است که «رجوع لیومه» ندارد و باید نماز را تمام بخواند. قاعداً مثل مرحوم سید و ... در مورد این روایت باید اینطور استدلال کنند.

اشکال اول مرحوم خوئی تعارض موردین

عرض کردیم که مرحوم آقای خوئی (قدس سره) سه اشکال یا سه جواب بر این روایت دارند.

اول^[2] اینکه در مورد همین روایت موثقه‌ای وجود دارد به نام موثقه عبدالله بن بکیر که در حدیث هفتم باب دوم است که قبلاً هم خواندیم. این موثقه عبدالله بن بکیر می‌گوید: وَ بِإِسْنَادِهِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ بُكَيْرٍ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام) عَنِ الْقَادِسِيَّةِ أَخْرَجُ إِلَيْهَا أَتُمُّ الصَّلَاةَ أَمْ أَقْصِرُ؟ قَالَ وَ كَمْ هِيَ قُلْتُ هِيَ الَّتِي رَأَيْتُ قَالَ قَصَرَ.^[3] می‌گوید می‌خواهم از کوفه به قادسیه بروم نماز را تمام بخوانم یا قصر؟ قادسیه پنج فرسخی کوفه است. اول حضرت می‌فرماید: «و كم هي؟ قلت هي التي رأيت» می‌دانی که چقدر است پنج فرسخ است، «قال عليه السلام قصر»، نماز را قصر بخوان. مرحوم آقای خوئی فرمودند این دو روایت با هم تعارض می‌کنند و تساقط می‌کنند؛ چون هر دو در مورد قادسیه است، معتبره‌ی عبدالرحمن می‌گوید: «أتم الصلاة» این می‌گوید: «قصر». تعارض می‌کنند و تساقط می‌کنند پس نمی‌شود به این روایت تمسک کرد چون در مورد خودش معارض دارد. این دو در موضوع واحد تعارض می‌کنند و اذا تعارضا تساقطا

جواب موثقه عبد الرحمن در کلمات

ما خودمان گفتیم مرحوم سید می‌تواند بگوید چون اجماع وجود دارد بر اینکه اگر رجوع لیومه باشد نماز قصر است، بیائیم این روایت عبدالله بن بکیر را حمل بر «رجوع لیومه» کنیم. اما صحیح‌ه‌ی عبدالرحمن را حمل کنیم بر «رجوع لغیر یومه» و در نتیجه باز مدعای سید اثبات می‌شود. که دال بر تمام خوانی است در مورد بازنگردی. ولی مرحوم آقای خوئی این را فرمودند، اول که می‌گویند تعارض دارد می‌فرمایند ما روایات تلفیق را شاهد برای جمع قرار می‌دهیم، چه نتیجه‌ای می‌خواهید بگیرید؟ می‌فرمایند نتیجه می‌گیریم که موثقه عبدالله بن بکیر را بر اطلاقش باقی بگذاریم. یعنی بگوئیم «سواء رجع لیومه أم لم يرجع لیومه» در هر دو صورت نماز قصر است. اما عبدالرحمن را بگوئیم حمل می‌کنیم بر آنجایی که کسی در ضیعه قصد عشرة ایام دارد یا آنجا وطن شرعی‌اش است.

ما در جلسه گذشته عرض کردیم دیدگاه آیت الله خویی چند اشکال دارد

اشکال اول چطور روایات تلفیق شاهد چنین جمعی است؟ و من احتمال می‌دهم اینجا یک اشتباهی از مقرر شهید مرحوم حاج شیخ مرتضی بروجردی (رضوان الله تعالی علیه) شده باشد که خیلی این تعجب است که بگوئیم روایات تلفیق شاهد بر چنین جمعی است. از کجای روایات تلفیق می‌شود استفاده کرد که صحیح‌ای عبدالرحمن را حمل بر قصد عشرة ایام کنیم و این موثقه‌ی عبدالله بن بکیر را بر اطلاقش باقی بگذاریم؟ نه اگر شما بخواهید روایات تلفیق را شاهد برای جمع قرار بدهید، این می‌شود که بگوئیم متیقن از روایات تلفیق این است که در رجوع لیومه قصر است. پس موثقه‌ی عبدالله بن بکیر را بر همین حمل کنیم و صحیح‌ای عبدالرحمن را بگوئیم بر آنجایی است که رجوع لیومه ندارد. این بیان صحیح است نه بیان آیت الله خویی. پس اشکال اول این است که روایات تلفیق شاهد چنین جمعی که مرحوم آقای خوئی فرمودند نمی‌شود.

اشکال دوم این است که این عبدالرحمن در حدّی هست که می‌داند اگر آنجا وطنش باشد یا قصد اقامه کند مشکلی از جهت اتمام نماز ندارد. این یک امر روشنی برای اوست. حال ما چطور بگوئیم این صحیح‌ای عبدالرحمن مال آنجایی است که قصد عشرة ایام کند؟ کسی که قصد عشرة ایام کند که می‌داند که نمازش تمام است یا می‌داند که آنجا عنوان وطن شرعی برایش هست. از این رو امام نمی‌خواهند بگویند آنجا وطن توسست و تو از این حیث که آنجا وطنت هست باید نماز را تمام کنی. یعنی این جمع علاوه بر اینکه آن روایات تلفیق شاهدش نمی‌شود اصلاً در مورد این روایت قابلیت برای حمل بر این جمع را ندارد. چطور می‌توانیم بگوئیم؟

در روایت دارد «ربما عرضت لی حاجة انتفع بها او یضرنی» ممکن است سالی یکبار دوبار یا پنج بار برود آنجا. خود عبد الرحمن می‌داند آنجا وطن شرعی او نیست و چطور می‌شود آنجا وطن شرعی راوی باشد ولی بگوید نمیدانم که نمازم را تمام بخوانم یا قصر بخوانم یا نداند روزه را بگیرد یا نگیرد و بگوئیم کسی میدانند آنجا قصد ده روز کرده و باز بگوید نمیدانم نماز را تمام بخوانم یا قصر بخوانم این خیلی بعید است. نه این عبدالرحمن میدانند آنجا وطن او نیست یعنی اصلاً مفروض روایت این است که میگوید من یک حاجتی دارم و حاجت هم یک روز دو روز پنج روز است نه ده روز. این معنا ندارد به عنوان حاجت ذکر بشود.

عبدالرحمن می‌داند اصل این را می‌داند که در یک مسافتی نماز تقصیر می‌شود؛ زیرا می‌گوید «لان لا ادری اصوم او افطر» ممکن است بگوئیم با فرض این که آنجا وطن اوست همچنین شکی دارد؛ اصلاً این ذیل روایت قرینه است که آنجا وطن او نیست چون اگر آنجا وطن او بود دیگر سوال از آنجا نمیکرد راوی همه دغدغه اش این است که من اگر نمازم قصر بشود چقدر باید بروم یا هشت فرسخ امتدادی باید بروم یا هشت فرسخ تلفیقی هم کافی است؟ دنبال این بوده اما اینکه آنجا مفروض عنوان وطن یا عنوان قصد عشرة ایام ندارد این به نظر ظاهر از روایت است پس این دو اشکال به نظر ما هست و این دو اشکال بر جواب ایشان وارد است.

اشکال دوم محقق خوئی

اشکال دومی که ایشان می‌فرمایند این است که می‌فرمایند «لو سلمنا دلالة هذه الرواية بل و غيرها على التمام»، اگر ما بر فرض دلالت روایت عبدالرحمن بر تمامیت و وجوب تمام را بپذیریم، مثل همان طوری که دلالت اخبار عرفات هم بر قصر تمام است می‌فرماید: «فلا تعارض بينهما لتصل النوبة إلى التساقط و الرجوع إلى اصالة التمام» می‌فرماید: تعارضی به وجود نمی‌آید تا رجوع به اصالة التمام کنیم، چرا؟ «لإمكان الجمع الدلالي بالحمل على التخيير» می‌فرمایند: دو تا روایت معتبر است این دو روایت معتبر به دلالت مطابقیّه بر اصل وجوب دلالت دارد؛ یعنی وجوبی اینجا هست.

به دلالت اطلاق از آن استفاده می‌شود وجوب تعیینی یعنی قصر ظهور در وجوب تعیینی دارد و «أتم» هم ظهور در وجوب تعیینی دارد. برای جمع بین این دو دسته روایات ما بیائیم این تعیینی بودن را قیچی کنیم و از بین ببریم. بگوئیم مخیرید نماز را در اینجا قصر بخوانید یا تمام بخوانید. از تعیینی بودن رفع ید کنیم و می‌فرماید بالأخره تعارض بین این دو روایت سبب نمی‌شود که ما بگوئیم به اصالة التمام رجوع کنیم بلکه تعارض سبب می‌شود که ما بیائیم حمل بر تخییر کنیم. باز مرحوم سید مرتضی و ابن ادریس مشکل پیدا می‌کنند.

مناقشه بر اشکال دوم

این جواب دوم ایشان هم از آن بیانی که ما قبلاً کردیم اشکالش روشن می‌شود

اولاً: می‌گوئیم اگر مرحوم سید بگوید روایات تلفیق متیقن از او این است که در رجوع لیومه قصر است معیناً، اینکه مسلم است، ما به قرینه‌ای بیائیم موثقه عبدالله بن بکیر را حمل کنیم بر «رجوع لیومه»، صحیحی عبدالرحمن را حمل کنیم بر «رجوع لغیر یومه» این جمع که بهتر از تخییر است. به ایشان عرض می‌کنیم شما که دنبال راه جمع بین این دو تا هستید؛ این جمع، بسیار عرفی‌تر و روشن‌تر است که بگوئیم: موثقه عبدالله بن بکیر را حمل کنیم بر «رجوع لیومه»، فتعین القصر اینجا مشقت هم در آن وجود دارد ولی ما موثقه عبدالرحمن را حمل کنیم بر اینکه شب را می‌خواهد در ضیعه بماند و «رجوع لیومه» ندارد؛ از این رو حمل بر تعین تمام کنیم و چرا دست از تعیینی بودن اینها برداریم؟ این اولاً که باز مسئله تخییر را نمی‌شود اینجا استفاده کرد.

و ثانیاً در حمل روایت بر یک معنایی باید قابلیت حمل بر آن معنا را داشته باشد، شما در مورد نماز ممکن است بگوئید مخیرید بین قصر و تمام، در مورد روزه‌اش هم می‌توانید بگوئید مخیرید بین روزه و عدم روزه؛ به مرحوم آقای خوئی عرض می‌کنیم از این تعیینی بودن رفع ید می‌کنید ما اشکالمان این است که این در نماز قابل رفع ید است اما در روزه چطور قابل رفع ید است؟ بگوئیم مخیرید روزه بگیرید یا نگیرید؟ مشکل این قول این است که «لم یقل به أحد». مشهور هم که در مورد نماز قائل به تخییر در مورد نماز می‌گویند بین قصر و اتمام مخیرید، یعنی همین جا که کسی «رجوع لیومه» ندارد می‌گویند مخیرید بین القصر و الاتمام. اما نمی‌گویند مخیرید بین روزه و عدم روزه! بلکه یا می‌گویند باید روزه بگیرید یا می‌گویند روزه نگیرید چرا که تخییر بین روزه و عدم روزه معنا ندارد. تا اینجا دو اشکال به این جواب دومی که ایشان در اینجا فرمودند دادیم.

اشکال سوم محقق خوئی

اشکال سومی که می‌کنند این است که می‌گویند روایت ضعیف السند است که ما قبلاً این را جواب دادیم، ایشان می‌فرمایند در طریق شیخ در علی بن حسن بن علی بن فضال فردی وجود دارد به نام علی بن محمد بن زبیر که توثیق ندارد. ما قبلاً عرض کردیم در بحث قاعده‌ی الزام این اشکال را از راه تبدیل سند حل کردیم و در نتیجه اینجا راه دیگری هم وجود دارد برای اینکه این سند تصحیح بشود به همان جا مراجعه بفرمایید. بنابراین آنچه ایشان در اینجا فرمودند مطلب درستی نیست.

جمع بندی و نتیجه اشکالات بر موثقه عبدالرحمن بن حجاج

ما باید بگوئیم جمع بین موثقه عبدالله بن بکیر و صحیح عبدالرحمن فقط به همین است که در موثقه عبدالله بن بکیر رجوع لیومه دارد اما در صحیح عبدالرحمن رجوع لیومه ندارد. نتیجه این شد که در میان ادله‌ی تمام، اصالة التمام که گفتیم محکوم اطلاق روایات تلفیق و اخبار عرفه است می‌خواهیم جمع بندی کنیم و دو تا روایت در اینجا ذکر شد که یکی موثقه عمار بود که حدیث سوم باب چهارم بود که موثقه عمار را که «سألته عن الرجل یخرج فی حاجة فیسیر خمسة فراسخ»، گفتیم حمل می‌کنیم

بر جایی که از اول قصد ثمانیه فراسخ نداشته و عمده این صحیحی عبدالرحمن است که صحیحی عبدالرحمن می‌گوید من ضیعه‌ای دارم فاصله‌اش تا کوفه به اندازه‌ی قادسیه است «و فریما عرضت لی حاجةً أنتفع بها أو یضرنی القعود عنها فی رمضان فأکره الخروج إليها لأنی لا أدری أصوم أو أفطر فقال لی فاخرج و أتم الصلاة و صم فإنی قد رأیت القادسیة». پس دو جواب از روایت میتوان داد:

جواب اول: بیائیم روی این کلمه‌ی «بمنزلة القادسیة» تکیه کنیم بگوئیم این «بمنزلة» از جهت مسافت به اندازه‌ی او نیست بلکه نزدیک آن است بعد بگوئیم امام می‌فرماید: «فإنی قد رأیت القادسیة» من می‌دانم قادسیه چقدر است! این ضیعه‌ای که تو داری باز به اندازه‌ی او نمی‌رسد این یک احتمال است در روایت. مخصوصاً اینکه دارد «إن لی ضیعةً قریبةً من الکوفة»، پنج فرسخ عرفاً نمی‌گویند قریبه من الکوفة. این خودش باز یک وجهی است این ضیعه‌ی در اینجا را مخصوصاً کلمه «بمنزلة»، بگوئیم «بمنزلة القادسیة من الکوفة» نمی‌خواهد بگوید مسافتش همان اندازه است، بلکه بگوید همانطوری که قادسیه اطراف کوفه است من هم یک باغی دارم اطراف کوفه.

علی ای حال چون این روایت روشن نیست که امام در فرض وجود مسافت تلفیقی فرموده باشند که اینجا باید نماز تمام خوانده بشود لذا ما فقط برای قول سید مرتضی و ابن ادریس همین یک روایت است و در این روایت هم این احتمالات وجود دارد، این احتمال که بگوئیم قریبه بمنزله، بعد هم امام بفرماید من خودم قادسیه را می‌دانم و چون می‌دانم و این اندازه‌ی آن نیست پس اتم الصلاة و الصوم، اگر این را گفتیم یا لا اقل این احتمال را در این روایت دادیم دیگر مجالی برای استدلال به این روایت برای قول مرحوم سید نیست. ما هستیم و اطلاق روایات تلفیق، ما هستیم و اخبار عرفات که اینها دو تا دلیل بسیار محکم است.

اولاً گفتیم این احتمالات در این روایت وجود دارد و استظهار قوی به نظر من هست که اینجا نمی‌خواهد بگوید اینجا حد مسافت است، لذا آن ذیلی که در این صحیح عبدالرحمن آمده مؤید این حرف ما می‌شود که این مقدار موجب قصر نمی‌شود «فی کم تقصر الصلاة؟»

در ذیل همین روایت آمده «فقلت له: کم ادنی ما یقصر فیہ الصلوة؟ قال: جرت السنة ببیاض یوم. فقلت له: ان بیاض یوم یختلف، فیسیر الرجل خمسة عشر فرسخاً فی یوم و یشیر اربعة فراسخ و خمسة فراسخ فی یوم. قال: فقال: انه لیس الی ذلك ینظر. أما رأیت سیر هذه الاثقال بین مکه و المدينة ثم اوماً بیده اربعة و عشرين میلاً تكون ثمانیة فراسخ» حتی به نحوی این ذیل هم قرینه است که این مقدار یک مقداری که موجب قصر باشد نبوده یعنی حتی به نحو تلفیقی هم نبوده بیاض یوم نبوده مسیره یوم تلفیقی نبوده ثمانیه فراسخ تلفیقی نبوده این بهترین وجه است که این روایت را بر این معنا حمل کنیم و وقتی این مسافت نیست باید نماز را تمام بکنیم.

«بمنزله» هم یعنی اطراف کوفه است مثل جمکران که اطراف قم است و کهک که اطراف قم است و لذا تعبیر «ضیعة قریبه من الکوفة» مثل همان نُخِله که قریب به کوفه بوده و بعید است حد مسافت بوده باشه این هم همینطور است (منتها همین که در ذیلش هست دقیقاً نمیداند حد مسافت چقدر است) این جواب اول از روایت.

جواب دوم: این است که حالا سَلَمْنَا که این روایت دلالت بر این دارد که در مسافت تلفیقیه اگر رجوع لیومه نباشد این نمازش تمام است ولی این روایت نمی‌تواند در مقابل اطلاق روایات تلفیق و خصوصاً روایات عرفات مقاومت کند، یک روایت در مقابل این همه روایات در باب عرفات و اطلاق روایات تلفیق نمی‌تواند مقاومت کند.

نتیجه نهایی

نتیجه‌ای که ما می‌گیریم این است که حق با ابن ابی عقیل عمّانی است و حق با مشهور متأخرین است که همانطوری که در

مسافت امتدادیه رجوع لیومه در آن معتبر نیست در مسافت تلفیقیه هم رجوع لیومه در آن معتبر نیست، این تمام کلام و جمع‌بندی در این مسئله.

و صَلَّی اللّٰه عَلٰی مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ الطَّاهِرِينَ

[1] وسائل الشیعة، ج8، ص: 492 ح4 باب 14 کتاب الصلوة.

[2] «فإنهما وردتا في موضوع واحد و هي القادسیّة و ما ضاهاها. و مقتضى الإطلاق فيهما عدم الفرق بين ما لو قصد الرجوع لیومه أو لا، قصد الإقامة عشرة أيام أو لا، كانت الضیعة أو القادسیة و طناً له و لو شرعاً أو لا، فهما متعارضتان بالإطلاق في مورد واحد.

و لا ينبغي الريب في أنّ مرید الرجوع لیومه خارج عن إطلاق الرواية الأولى بمقتضى نصوص المسافة التلفيقية الدالة على لزوم التقصير في برید ذاهباً و برید جائئاً، فإنّهُ القدر المتیقّن منها، و مقتضى الإطلاق فيها عدم الفرق بين مرید الرجوع لیومه أو لغير یومه كما ذكرناه، إذ لا موجب للتخصيص بالأوّل.» موسوعة الإمام الخوئي، ج20، ص: 16.

[3] وسائل الشیعة، ج8، ص: 458.